

مردم به کدام سو میروند؟ اپوزیسیون به کدام سو میروند؟



سالگرد آبان

حسن بهگر

شورش آبان قابل پیش بینی بود چرا که مدت‌ها بود مطالبات بنیادی مردم انباشته شده بود و رژیم راه حلی برای آنها نداشت و از آنجا که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان به مدت دراز با سرکوب و زور اداره کرد، شورش و انقلاب اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در طی این سال‌ها شاهد خودسوزی‌های بسیاری از هموطنان در اثر استیصال و فقر بوده ایم. طبیعی است مردمی که خودشان را می‌سوزانند، به آتش زدن بانک‌ها و مراکز دولتی و غیره بپردازند چون چیزی برای از دست دادن ندارند.



شورش‌های دیگری هم در پی خواهد آمد، ولی مشکلی در پیش روست:

اپوزیسیون برانداز دو پارچه است. بخشی از آن که وابسته به دولت‌های خارجی است مدعیست که خواستار آزادی مردم ایران است، ولی حاضر است با شورش و تخریب یا حتی جنگ داخلی به مقصد خود برسد که معلوم نیست اینطوری از ایران چه خواهد ماند. نتیجه‌ی کارهای این دسته

فقط ناامنی و خونریزی و برادرکشی و بدتر شدن اوضاع و سرانجام تکه پاره شدن ایران است.

اپوزیسیون مستقل برانداز با سازماندهی و برنامه ریزی و با داشتن رهبری خواستار پرهیز از جنگ داخلی و تخریب و هرج و مرج است تا جامعه دوباره تعادل خود را در یک جمهوری دموکراتیک و لائیک باز یابد.

در شورش آبان 98 گران شدن بنزین بهانه ای بود تا انفجار صورت پذیرد و چاشنی آن عمدتاً در محلات کارگری و فقیرنشین شهری یعنی بین همان مستضعفان عمل کرد. بین مردمی که رژیم با ادعای حمایت از آنها بر سر کار آمده. این نکته ای است که رژیم خود آن را دریافته و احساس خطر کرده است. حاشیه نشین هایی که حکومت فعلی را بر سر کار آوردند امروز انبوه تر از گذشته علیه این حکومت برخاسته اند.

شرکت ملی پخش فراورده های نفتی ایران، بدون اطلاع و اعلام قبلی، در نیمه شب 24 آبان 1398 افزایش قیمت را اعلام کرد، روحانی سرپرست امنیت ملی و تیمش هم مدعی شدند که از هیچ چیز خبر نداشته اند! ولی باید گفت که از یک سو رژیم انتظار چنین شورش را داشت و از سوی دیگر مدت ها بحث گران شدن بنزین بین مردم در جریان بود و برخی مسئولان آن را تکذیب می کردند و اطمینان می دادند که فعلاً خبری نیست. ظاهراً رژیم از روی قصد افزایش قیمت بنزین را در زمانی که مردم آماده انفجار بودند، اعلام کرد تا پیش از آن که این نارضایتی ها سر و سامان بگیرد و شکل درست و برنامه ای بیابد، در نطفه خفه اش کند. مردم به خیابان ها ریختند و خشم خود را بر سر شیشه های بانک ها و آتش زدن پمپ بنزین و غیره در آوردند و رژیم مستقیماً مردم را با سلاح های جنگی و به صورت مستقیم مورد هدف قرار داد و کشتار کرد. برنده، لااقل به طور موضعی، حکومت بود.

این را هم باید گفت که امروز دخالت خارجی یعنی عربستان سعودی به ویژه در شورش ماهشهر، بیش از پیش آشکار شده است. وقتی که گروه ها و سازمان های سیاسی مفقودند شبکه های مجازی و شبکه های تلفنی جای آنها را می گیرند و به همین سبب نهادهای امنیتی ایران با ارسال پیامکهای تهدیدآمیز به مشترکین تلفن ها مردم را از شرکت در تظاهرات برحذر داشتند.

تصاویر بجا مانده نشان میدهد که نیروهای سپاه پاسداران با استفاده از سلاحهای نیمه سنگین جنگی، همچون دوشکا و تیربار،

معترضان را هدف قرار دادند.

کشته شدگان این شورش بین 304 تا 1500 تن گزارش شده است. بیشتر قربانیانی که عفو بینالملل مرگ آنها را ثبت کرده، بر اثر اصابت گلوله به ناحیه سر، قلب، گردن و سایر ارگانهای حیاتی بدن کشته شدهاند که به معنی آن است که نیروهای امنیتی به قصد کشتن آنها را زدهاند. اعتراضات حق طلبانه مردم بی دفاع به گرانی بنزین مستوجب پاسخی چنین خشن و بیرحمانه از جانب رژیم نبود و سبب این واکنش بی حساب و کتاب، باید هراس رژیم از فروپاشی خود دانست و رژیمی که نمی داند که کشتار مردم بی دفاع برای اعتراض به گرانی های کمر شکن فقط مرگش را تسریع خواهد کرد.

گفتیم اپوزیسیون و رژیم هر دو انتظار شورش را داشتند و رژیم دانسته شورش را با اعلام گران کردن بنزین کلید زد. ولی چرا باید اپوزیسیون مستقل در این دام بیفتد؟

آیا آنهایی که به این شورش بدون برنامه و سازماندهی دامن زدند حاضر هستند مسئولیت این کشته شدگان را هم برعهده بگیرند؟

گذشته از آن، بدترین پیامد این اقدام نابجا، نومیث کردن مردم از شرکت در تظاهرات بود که هر بار دستاوردی جز تلفات بسیار ندارد. بی محابا مردم را به مسلخ فرستادن، هم تلفات زیاد دارد، هم بی نتیجه است و هم امید را در مردم می کشد.

به رغم داشتن منشأ اقتصادی، بعد سیاسی این اعتراضات بود که مهم بود. در این اعتراضات شعارهایی از قبیل «توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه، جمهوری اسلامی؛ نمیخوایم نمیخوایم، جمهوری اسلامی، نابود باید گردد، ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما، حکومت سپاهی نمیخوایم، نمیخوایم، سپاه بیکفایت عامل قتل ملت» داده شد که خشم و نفرت مردم را از حکومت دینی و ملایان نشان می داد. بیهوده نبود که برخی مراکز از قبیل مدرسه علمیه زنان کوثر کرج، المهدی اهواز، زینبیه اصفهان، خاتمالانبیاء شیراز، سفیران هدایت شیراز، امام حسن شهر گویم، حوزه علمیه شهرستان کازرون، مصلی و دفتر امام جمعه شهر قدس، دفتر امام جمعه شهر صدرا، دفتر و بیت نماینده ولی فقیه در یزد و امام جمعه بندر امام مورد حمله قرار گرفتند و برخی از این مکانها توسط معترضان به آتش کشیده شد.

اگر قرار است از اشتباهاتمان چیزی یاد بگیریم تا بلکه به جایی برسیم، چند نکته را از یاد نبریم

اول از همه اینکه مردم را بی حساب و تجهیز نکرده به خیابان نمی فرستند. خیال نکنیم که همین شلوغ شدن کافیت تا این رژیم را بیاندازد و جایش چیزی بیاورد که مطلوب ماست.

دوم اینکه هر جا رژیم پرووکاسیون کرد نمی باید واکنش نشان داد. ابتکار عمل باید دست ما باشد نه رژیم. نباید گذاشت رژیم هر جا خودش خواست و انتخاب کرد، ما را به نبرد وادارد. ما باید انتخاب کنیم، نه رژیم. آ

آخر از همه هم اینکه حتی اگر مردم هم به دعوای جنبی و به هر حال غیر سیاسی تمایل دارند یا می پردازند، ما که مدعی راهنمایی آنها هستیم باید حواسمان باشد که اصل کار سیاسی است و مردم را به این سو ببریم. نه اینکه از مردم عقب بمانیم و وقتی خود آنها به نمادهای فضولی مذهب حمله می برند، ما یک چیز دیگر بگوییم. کار نباید بر عکس شود. نه باید دنبال هر حرکت خودجوشی راه بیافتیم و تأییدش کنیم و نه اینکه در مقابله با مذهب سیاستگر از مردم عقب بمانیم.

به هر حال، این اعتراضات راهنمای خوبی است برای اپوزیسیون مستقل تا با سازماندهی مناسب، بر اصل دموکراسی و جمهوریت و به ویژه لائیسیت پافشاری کند و رهبری را بدست بگیرد.

۲۷ آبان ۱۳۹۹

17 - 11 - 2020